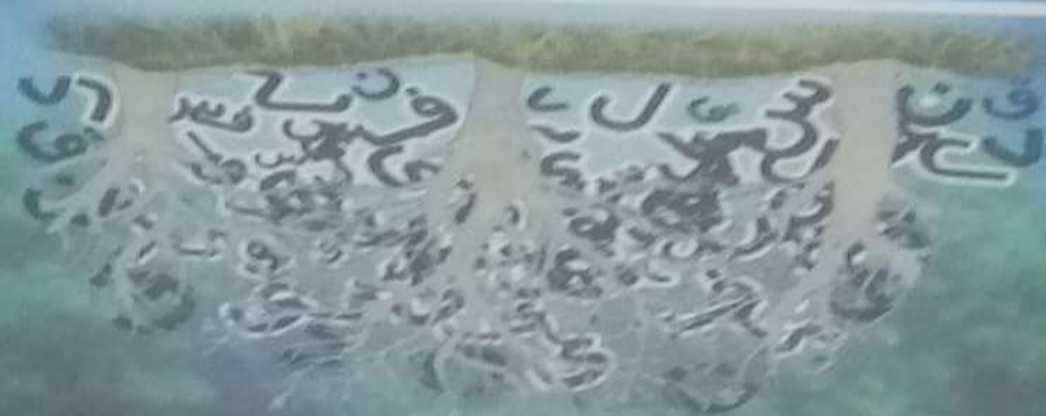


مجموعه مقالات همایش ملی

نقد میثاقی سلفی گری



جلد اول

به کوشش:
حسام الدین خلعتبری لیماکی

همایش ملی آثار سلفی گری (۱۳۹۷): تهران	سرشناسه:
مجموعه مقالات، همایش ملی نقد مبانی سلفی گری / به کوشش حسام‌الدین خلعتبری ایماکی.	عنوان و نام پدید آور:
تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۴۰۰.	مشخصات نشر:
۲ ج.	مشخصات ظاهری:
انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی: ۵۸۹	فروست:
۲-۴۷۸-۳۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (دوره)	شابک:
۴-۴۶۱-۳۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (ج. ۱)	
۹-۴۷۹-۳۱۷-۹۶۴-۹۷۸ (ج. ۲)	
فیبا	وضعیت فهرست نویسی:
کتابنامه	یادداشت:
سلفیه — عقاید — کنگره	موضوع:
Salafiyah-- Doctrines-- Congresses	موضوع:
سلفیه — عقاید — مقاله‌ها و خطابه‌ها	موضوع:
Salafiyah-- Doctrines-- Addresses, Essays, Lectures	موضوع:
خلعتبری، حسام‌الدین، ۱۳۴۳-	شناسه افزوده:
Khalatbari Limaki, Hesamoddin	شناسه افزوده:
دانشگاه علامه طباطبائی.	شناسه افزوده:
BP۲۲۵/۳	رده‌بندی کنگره:
۲۹۷/۴۶۴	رده‌بندی دیوئی:
۷۵۲۳۰۶۸	شماره کتابشناسی ملی:

مجموعه مقالات همایش ملی

نقد مبانی سلفی‌گری

جلد اول

به کوشش:

دکتر حسام‌الدین خلعتبری لیماکی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

تأثیر و نقش تصوف در پیدایی سلفیه با تأکید بر جایگاه ابن تیمیه

مریم رستگار^۱

عباس مهدوی فرد^۲

علی پیرهادی^۳

چکیده

جریان‌های فکری و فرق، زاینده‌ی عوامل متعددی است که بررسی آن در نیل به حقیقت ضروری است، مطالعه‌ی تطبیقی تاریخ و تحلیل حوادث، روش راه‌گشا در کشف عوامل اختلاف و تقابل بین فرق و مذاهب است، فرقه‌ی تصوف و جریان سلفیت هر دو دامنه‌ی تأثیر معتنا به همراه با فراز و فرود در طول تاریخ داشته و دارند، با توجه به تقدم تاریخی تصوف و تقارن حیات ابن تیمیه به عنوان نظریه‌پرداز سلفیت با دوران اوج تصوف؛ این نوشتار در پی پاسخ به چگونگی تأثیر احتمالی تصوف بر سلفیت است که به روش توصیفی تحلیلی با مطالعه‌ی تطبیقی وقایع و حوادث، به هدف کشف علل و زمینه‌های پیدایش و رشد سلفیت و رابطه‌ی آن با تصوف پرداخته است و در این راستا با تبیین افکار و رفتار تصوف، علل و زمینه‌ی ظهور این فرقه و توصیف حوادث و وقایع دوران حیات ابن تیمیه، علاوه بر وجود اختلاف در مبانی عقیدتی، اعمال و رفتار توأم با تفریط و بدعت تصوف را از عوامل افراط ابن تیمیه در ارائه‌ی دیدگاه‌های تند و خشن، حداقل به عنوان عامل روانی می‌داند.

واژگان کلیدی: تصوف، سلفی‌گری، ابن تیمیه، بدعت.

۱ دانش آموخته‌ی حوزه علمی مدرسه عالی معصومیه و دانشجوی دکتری دانشگاه قم. rastgar147@Gmail.com

۲ عضو هیأت علمی دانشگاه قم. mahdavi@qom.ac.ir

۳ دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمی قم و دکتری دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

مقدمه

تاریخ اندیشه‌ی اسلامی همواره با فراز و فرودها؛ تحولات و دگرگونی‌ها همراه بوده است و همواره نظاره‌گر ظهور اندیشه‌ها و فرق با انگیزه‌ها و زمینه‌های متنوع بوده است، برخی از این اندیشه‌ها پس از مدتی عرض اندام به فراموشی سپرده شده و برخی دیگر، با سیر تحول پیش روی خود همچنان نقش آفرینی می‌کنند از جمله آنان، جریان سلفی گری به عنوان پدیده‌ای ناخواسته و به نسبت نوخاسته، که با ادعای وحدت و انتساب به سلف صالح با تحمیل افکار خود، تیشه به بنیان وحدت اسلامی می‌زنند و با ایجاد تنش، مسلمین را به پیکار، مبارزه و تفرقه می‌کشاند، این مبارزات از معدود مبارزاتی است که در آن، گروهی، گروه دیگر را بی‌مهابا تکفیر می‌کنند و با استناد به آن، خون و ناموس اهل دین را مباح می‌شمارند و جهان اسلام را با دو بحران: کشتارهای بی‌رحمانه و تشویه چهره‌ی اسلام در دنیا روبه‌رو می‌کنند، جریان انحراف فکری عقیدتی سلفی که هسته‌ی اولیه‌ی آن در قرون متقدم اسلام شکل گرفته و به تدریج در حوزه‌ی اندیشه و مذاهب اسلامی اثر گذاشته است با مشخصه‌ی عقل‌ستیزی و تأکید افراطی بر نقل، معتقد است که فهم سلف صالح سه قرن نخست اسلام، بر همه‌ی فهم‌ها به حقیقت نزدیک‌تر است و خود را پیرو مکتب اهل حدیث عصر عباسی می‌دانند؛ پیشوای برجسته‌ی این اندیشه، احمد بن حنبل است، مخالفت او با هر گونه تأویل و تفسیر متون نقلی، پس از او معیاری در سنت و بدعت شد تا این که با ظهور ابن تیمیه و شاگردانش، عقاید حنبلی به شکل افراطی‌تری احیاء شد اما پس از سپری دوران رکود، محمد عبدالوهاب با طرح مجدد افکار ابن تیمیه به احیاء مجدد این اندیشه پرداخت و با ورود اندیشه‌ی سلفیه در منازعات کلامی؛ تکفیر اندیشه‌های مخالف، اتهام، قتل و غارت‌ها، اندیشه‌ی اسلامی وارد بحرانی پیچیده گردید. سؤال اساسی در علل و زمینه‌های این تفکر در اندیشه‌ی اسلامی است؛ به طور کلی عامل پیدایش، گسترش و ورود چنین افکاری در اندیشه‌ی اسلام چیست؟

در پاسخ به این سؤال و برای مقابله‌ی علمی روشنگرانه با این جریان، ضرورت دارد عوامل و زمینه‌های پیدایش و رشد آن ریشه‌یابی شود؛ آن چه به نظر می‌رسد وجود دو عامل اساسی سیاسی و اجتماعی در پیدایش جریان‌های تکفیری سلفی قابل ملاحظه است:

۱- سهم غرب در پروژه‌ی اسلام‌هراسی

۲- سهم مسلمین در ایجاد زمینه‌ی مناسب برای پروژه‌های اسلام‌هراسی غرب

که در بخش دوم می‌توان به وجود افراط و تفریط‌ها در اسلام، که افکار و اعمال افراط-گرایانه‌ی صوفی مسلکان، نمونه‌ی بارز آن است اشاره نمود که باعث ورود برخی بدعت‌ها و

تقابل‌ها بین مسلمین شده است، آن چه به نظر می‌رسد ظهور افکار ابن تیمیه در تقابل و اعتراض به افکار صوفیانه‌ای است که در زمان او و در پی اوضاع و شرایط اجتماعی آن روز، در جامعه گسترش یافته است.

این مقاله در پی پاسخ به چگونگی تأثیر و نقش تصوف در ظهور افکار و آراء سلفی‌گری، به روش توصیفی تحلیلی است و بر اساس چارچوب نظری برآمده از مطالعات تطبیقی تاریخ، سعی دارد با بررسی‌های تاریخی و تبیین ارتباط جنبش‌های سلفی با مناسبات تاریخی اجتماعی صوفی‌گرایی، به حل این پرسش پردازد که آیا رابطه‌ی علی و معلولی بین دو پدیده‌ی فکری سلفیت و صوفی‌گری وجود دارد یا رابطه‌ی معکوس اوج و افول این دو اندیشه صرفاً یک اتفاق بوده است؟

آنچه در پیشینه‌ی این تحقیق قابل ذکر است مجموعه آثار مستقل در افکار و تاریخ این دو جریان است که توسط موافقین هر کدام نوشته شده است و به دلیل اثرگذاری هر دو در برهه‌های مختلف، آثاری انتقادی از مذاهب مخالف در جنبه‌های مختلف نیز نگاشته شده است؛ اما به طور کلی نوشته‌ی مستقلی در پاسخ به مسأله‌ی این تحقیق مشاهده نمی‌شود. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، به مطالعات تطبیقی کتب تاریخی و حدیثی مربوط به تصوف و سلفیت، در جهت کشف چگونگی تأثیر و تأثر احتمالی پرداخته است.

تصوف

در چرایی نام‌گذاری این گروه به صوفیه، وجوه مختلفی بیان شده است به نحوی که سهروردی، اقوال مشایخ را در معنای آن را افزون بر هزار قول و ثبت آن را دشوار می‌داند... (سهروردی، ۱۳۷۴، ص ۲۴) از جمله:

- "صوفی" واژه‌ای غیر عربی و لقب خاص فرقه‌ی مخصوص است. (قشیری، ۱۳۸۷، صص ۵۰۳-۵۰۴)

- تصوف واژه‌ای عربی، مشتق از "صوف" به معنای پشمینه؛ "صوفی" به جهت نوع لباس ظاهری که پشمینه‌ی خشن است به این نام مشهور شد و "تصوف"، پیش گرفتن روش و ادعای صوفی‌گری است. (رک: فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۵۲، حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۳۲ و الفاخوری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳)

- تصوف مشتق از صفا؛ صافی قلب یا مصطفی؛ تصفیه‌ی باطن و تزکیه‌ی نفس.^۱ (اربلی،

۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۳)

- به جهت انتساب این دسته به اهل صفة؛ جمعی از فقرا، زهاد و صحابه‌ی رسول اکرم
(... که از جمله‌ی ایشان: سلمان، ابوذر و مقداد بوده‌است.^۲ (قشیری، ۱۳۸۷، ص ۵۰۴-۵۰۳)

- برخی از محققین اروپایی این کلمه را مترادف کلمه‌ی یونانی سوفوس؛ ثیوصوفی؛
(رک: نیکلسن، ۱۳۴۱، ص ۳)

صوفی مست و مشتق از آن می‌دانند. (رک: نیکلسن، ۱۳۴۱، ص ۳)

- برخی دیگر از اروپائیان، این کلمه را مشتق از سوف که زهاد مسلمان با تشبه به رهبانان
نصاری، لباس پشمی ضخیم می‌پوشیدند و این لباس را دلیلی بر ترک دنیا و لذائذ دنیوی

می‌دانستند. (همان، ص ۴ و ۳)

بسیاری از محققین و اندیشمندان این اختلاف و پراکنده‌گویی در ریشه و اشتقاق صوفی را

دلیلی بر وارداتی بودن تصوف به اسلام دانسته‌اند و ارائه‌ی تعریفی جامع، فراگیر و مشخص

برای آن را امری دشوار دانسته‌اند؛ به نحوی که با وجود تعاریف مختلف، نمی‌توان معنای

خاصی برای آن یافت و آن را محدود کرد. (رک: نیکلسن، ۱۳۴۱، ص ۳، شیروانی، ۱۳۸۰،

ص ۱۷، روستا، ۱۳۴۳، ص ۲۷-۲۳)

با واکاوی واژگانی، اصطلاح، تاریخ، آداب، اعمال و عقاید اهل تصوف، می‌توان با

تقسیم‌بندی نظریات اندیشمندان آن را در یکی از دو گروه مطرح نمود؛ اول: تصوف و عرفان

حقیقی و دوم: تصوف و عرفان فرقه‌ای (مسلکی، بدلی، ابزاری و...) که این تقسیم از آراء آنان

دریافت می‌شود که؛

- برخی با یکی دانستن تصوف و عرفان، آن را در دو دسته تقسیم می‌کنند؛ دسته‌ای که

تصوفشان عبارت است از رعایت اوامر و نواهی شرعی، ترک شبهات، زهد، ریاضت،

آراستگی به فضائل، پاک‌سازی از رذائل، به همراه رعایت مروت و تقوی، روی گردانی از دنیا،

خلوص در عبادت، تضرع و تبهل، مناجات، برپایی نماز، تعقیبات و اذکار مکتوبه و ادعیه‌های

۱ این سخن مورد نقد بسیاری به جهت عدم اعتنا به عیب تصریفی و اشتقاقی رد شده است. (رک: نیکلسن، ۱۳۴۱،
ص ۳ و ابن تیمیه، ۲۰۰۸، ج ۱۱، ص ۷)

۲ علامه حرّعاملی با رد نظریات در باب اشتقاق صوفی از صفة، صوفیان را به دلیل عدم پیروی از اصحاب صفة،
بدیشان متنب نمی‌داند به خصوص که تاکنون هیچ یک از صوفیان ادعای چنین انتسابی را نداشته است. (رک:

حرّعاملی، ۱۱۰۴، ص ۴۹ و ۳۱)

وارد در اوقات خاص، اشتغال به تعلیم و تدریس، تألیف کتب فقهی و روایی و دیگر علوم شرعی در مقابل تصوف چهار عبارت است از: مداومت بر عبادات و اذکار اختراعی برخاسته از بدعت، ترک احکام شریعت و انجام آداب و رسوم خیالی وهمی و وصول به حقیقت‌های زعمی، ادعای کشف و شهود، قول به اتحاد، حلول، وحدت وجود و... (رک: هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۳، ص ۴۱۲-۴۱۳)

از نظر علامه طباطبایی ^۱ تصوف نه مختص اسلام و اختراع مسلمین؛ بلکه امری برخاسته از فطرت است. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۸۱) تصوف، زهد مفرط و خشن با عبادت‌های شاق طاقت‌فرسا، انزوا و گوشه‌نشینی است که بر اثر کج فهمی و درآمیختن با فرهنگ، عقائد و آداب نحله‌ها و با طرح وحدت وجود به عنوان یکی از مهم‌ترین ریشه‌دارترین عقیده‌ی صوفیان و دراویش، منشأ افکار انحرافی شده است؛ اعتقاد به رفع تکلیف و اباحه‌ی ترک واجب و ارتکاب حرام، اباحه‌ی استفاده از آلات لهو، رقص و غنا و... مملو از کژروی‌ها و آداب و رسوم غیردینی است؛ برخی با ادعای کشف اسرار و علم به حقائق قرآن، خود را از مراجعه به روایت معصومین (بی‌نیاز می‌دانند و دچار غرور فکری و افزایش جرأت در تفسیرهای عجیب و غریب از قرآن و حدیث و دین شده‌اند. اعمال خاص جمعی، آداب و رسوم باب شده در خانقاه، افراط و تفریط، جدایی و کناره‌گیری از اجتماع، تخیلات عجیب و غریب در ادعای کرامت و... با توجیه‌هایی که همگی ناسازگار با عقل و ظواهر دینند، به ویژه که با بی‌پروایی با ادعای رسیدن به مغز و لب دین خود را نیازمند شرع نمی‌دانند و تداعی گر سخن قرآن کریم در رابطه با افعال راهبان شده‌اند: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» (حدید/۲۷) صوفی با صف‌آرایی شریعت و طریقت در تقابل هم، خانقاه و زاویه را جای مساجد قرار داد، در حالی که اگر ادعایشان درست بود باید دین نیز، آن را به مردم متذکر می‌شد تا از آن محروم نشوند و ظواهری را تشریع نمی‌کرد که بندگان را به حقائق و مصالح نمی‌رساند و به جای معرفی راه نزدیک، طریق دورتری را تشریع نمی‌کرد! به ویژه که قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) است. (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۵۷-۴۵۹) ^۱ علامه مجلسی نیز متصوفان را جماعتی می‌داند که با رهبانیت مورد نهی پیامبر اکرم (و بدعت در عبادت؛ ازدواج و معاشرت، حضور در اجتماع و انجام وظایف اجتماعی را به بهانه‌ی زهد و ریاضت، فرو می‌گذارند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۹۹)

از نظر این گروه فرقی بین شیعه‌ی صوفی و سنی صوفی نیست و هر دو صوفیند که با قبول تصوف از معتقدات دینی خود خارج می‌شوند. (رک: مصطفوی خراسانی، بی‌تا، ص ۵۲)

علاوه بر این، ادعای انتساب چنین اعمال صوفیانه به عیسای مسیح و الهام را به شدت رد کرده^۱ و مضاف بر روایات، مناظرات معصومین a با صوفیان، در ردّ تصوف، از جمله، مناظرات امام صادق (با سفیان ثوری را شاهی بر این مدعا می‌دانند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ص ۶۵-۷۰) و نه تنها هیچ عالم شیعی دوازده امامی در سلسله "صوفی گری" قرار نگرفته است؛ بلکه با اتفاق نظر بر لزوم ترک انتساب به صوفی و پرهیز از آن، همواره با مذمت و نکوهش آنان، در رد ایشان، کتب نوشته؛ با بیانی‌ها و سخنانی‌ها به خطر تصوف در اسلام توجه داده‌اند به عنوان نمونه، نویسنده‌ی کتاب "البدعة و التحرف" در دیباچه‌ی کتاب با عنوان "آیین تعرف و تصوف؛ آیین بدعت و تحرف" خطر مزبور را این گونه گوشزد می‌کند:

«نظر به آن که در این عصر و زمان ما فتنه‌ی تصوف که به نام تعرف شهرت یافته دامنگیر شده و توسعه پیدا کرده و آتش این بلیه روز افزون گشته ... و با هر که مقابل می‌شوی یا صوفی است یا صوفی مآب به علاوه که داعیان رسمی در هر گوشه و کنار بسیار شده‌اند و ... و تزریق تصوف به نام عشق و تعرف می‌کنند... فوج فوج، گروه گروه مردم را از راه حق بیرون می‌برند... و مصداق: و رأیت الناس یخرجون من دین الله افواجا در نقطه‌ی مقابل «و رأیت الناس یدخلون فی دین الله...» لهذا به حکم آیات و اخبار ائمه‌ی اطهار a که بر علمای هر عصر و هر دوره واجب و محتم است که تا حدی که ممکن باشد جلوگیری از ماده‌ی فاسد کنند و در هر فتنه و بدعتی، حق را اظهار و خفتگان را بیدار کنند و «... لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة...» بطلان تصوف از ضروریات تشیع و بی‌نیاز از برهان و اظهر من الشمس و این من الامس است و موقوف به دین یا مذهب خاص نیست و پیدایش آن قبل از اسلام در یهود و نصارا و یونانیان و براهمه‌ی هند بوده و از آن جا به مسلمین سرایت کرده است و مسلکی است که خود را با هر دینی سازش دارد و اختصاص به مسلک خاص ندارد (مصطفوی خراسانی، بی‌تا، ص ص ۲-۹)

- برخی اندیشمندان اسلامی و مستشرقین، معتقدند که پیشینه‌ی فرقه‌ی صوفی قبل از اسلام، به یونان، هند و ایران باستان برمی‌گردد چنان که در کتاب التحقیق ما للهند ابوریحان بیرونی، بسیاری از آداب آنان در اوپانیشادهای برهمنیان مشهود است و به همین جهت با ارتباط واژگانی این کلمه با واژه‌های عربی صوف، صفة، صافی و مانند آن مخالفند و آن را با احادیث

۱ «فاحفظوا من العلماء الکذابة الذین علیهم ثیاب الصوف...» (رک: فیض، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۲۹۱، خوبی، ۱۴۰۰، ج ۱۳، ص ۲۹۱، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۰۷، حائری، ۱۳۵۲، ص ۲۳۴)

و سنت نبوی که از خشکی‌های رهبانیت منع فرموده است به شدت در تعارض می‌دانند. (رک: نیکلسون، ۱۳۴۱، ص ۶ و ۲۲-۱۲، شعرانی، ۱۳۹۴، ص ۵۴، حرعاملی، ۱۱۰۴، ص ۴۹ و ۳۱، همو، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۸ و ۳۴، طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۸۸ و...) بر همین اساس، بسیاری از صاحب‌نظران اسلامی به تقابل ایستاده و با رویکردهای متفاوت با تصوف و عرفان مواجه می‌شوند:

- برخی چون ابن تیمیه با تقابل و حساسیت شدید نسبت به اهل تصوف، آنان را کافر، جاهل و بدتر از هر زندیق می‌داند همچنان که لحن و بیان دو کتاب الرسائل و المسائل و جلد یازدهم مجموعه الفتاوی و دیگر نوشته‌هایش حکایت از نهایت انزجار او از آنان دارد به گونه‌ای که آدابی از قبیل تبرک و توسل و هر گونه اعمال و رفتار شبیه به آنان در دیگر مذاهب را بدون توجه به چگونگی، نیت و سند با تعصب شدید رد کرده و از مصادیق کفر و عامل آن را محذور الدم می‌داند.

- برخی از اندیشمندان اسلامی با اتفاق نظر، به قول به تمایز میان رهبانیت و زهد، تصوف را همان رهبانیت و ریشه‌ی آن را در قبل اسلام و در مذاهب هند، چین، یونان و ایران باستان می‌جویند که شامل طیف وسیعی است که بدون تقید به شریعت؛ دین و تکالیف را مخصوص توده‌ی عوام می‌دانند که کوچکترین نشانی از آن در قرآن و روایات نیست و آن چه با تأویل و تفسیر به رأی سعی در اسلامی‌سازی این واژه شده است؛ پدیده‌ای بیگانه با اسلام در پوشش زهد و تصوف عابدانه که به بهانه‌ی آن، اهدافی خاص؛ در جهت خلاف اسلام دنبال می‌شود (رک: مصطفوی خراسانی، بی‌تا، ص ۳۶۹ و ۳۷۰) که متأسفانه حقیقت آن، به لحاظ مصلحت‌ها، پنهان مانده و با ادعای باطل انتساب و اتصال به مولای متقیان (عده‌ای عوام را نیز مجذوب خود کرده است به ویژه حضور دشمنان سرسخت اهل بیت^۱ در رأس این تفکر خود شاهی بر این مدعاست؛ افرادی همچون: ابوهاشم کوفی، حسن بصری^۲، سفیان ثوری^۳ و یا افرادی همچون جنید بغدادی، احمد غزالی، نعمت اله کرمانی و... که هیچ یک نه تنها شیعه نبوده‌اند بلکه ارتباط تنگاتنگی با امویان و عباسیان داشتند. (روستا، ۱۳۸۸، ص ۲۹) یا کرخی؛ صوفی مشهور که پدر و مادر او از صابین و نستوری‌ها بوده است. (رک: نیکلسون، ۱۳۴۱، ص ۱۲.)

۱ دشمن سرسخت حضرت علی.

۲ شاگرد هاشم کوفی که به فرموده‌ی امام صادق (فردی ملحد و نابود کننده‌ی دین پیامبر است. (حرعاملی (اشی عشریه)، ص ۲۲، حدیقه الشیعه، ص ۵۶۴)

در جمع‌بندی به نظر می‌رسد؛ حقیقت و لب عرفان و تصوف حقیقی یکی است اما با این تفاوت که عرفان، اعم از تصوف و مربوط به جنبه‌ی معرفتی و شناختی است و تصوف بیشتر به جنبه‌ی عملی و اجتماعی اطلاق می‌گردد که هم منشأ قرآنی داشته و هم سرمنشأ عملی آن را می‌توان سیره‌ی امیرالمؤمنین (و اصحاب صفا دانست و دیگر شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی را الگوی این نگاه زهد‌منشانه تلقی نمود با این تفاوت که پیروان جریان حقیقی تصوف و عرفان در عین نهایت عرفان و پایبندی به تصوف اصیل، خود را به این عناوین نمی‌خوانند و این دیگران هستند که آنها را به این عناوین خطاب می‌کنند، نیز نباید غفلت نمود که این گونه واژگان در دوره‌های تاریخی، استعمال متفاوت داشته‌اند که اغلب، متبادر امروزه از گروه اول، عارف و متبادر از گروه دوم، صوفی و درویش است. البته کسانی که خود را به این عناوین و القاب می‌نامند با سوء استفاده از حقانیت گروه اول، جریان‌های فکری و عملی انحرافی متعددی در طول تاریخ به وجود آورده و می‌آورند؛ بنابراین تصوف فرقه‌ای یا صوفی‌گری با عناوین مختلفی چون: درویش، صوفی و...، ماهیتی متفاوت از عرفان اسلامی دارد و آنچه که در میان علمای اسلام از زهد، کشف و شهود عرفانی و بهره‌مندی از لذایذ عرفانی مشهود است؛ عرفانی برگرفته از قرآن و روایت، در سایه سار شریعت است که سرسوزنی تخطی از شریعت ندارد و سعی عده‌ای با غرض‌های سیاسی یا تأمین خواسته‌های شخصی است که با ادعای بدون دلیل، عارف را صوفی و صوفی را عارف خوانده‌اند که البته با طرح تفکیک و حتی تعارض تصوف (صوفی‌گری) و عرفان در جمهوری اسلامی ایران با دلائل عقلی و نقلی، به سادگی می‌توان فهمید، سلوک در عرفان بر خلاف صوفی‌گری؛ تنها یک دستورالعمل نیست که سالک را به عبادت سرگرم سازد؛ بلکه حقیقتی فطری است که با ایجاد تحول در فکر، عمل و رفتار فردی، اجتماعی و سیاسی سالک، طریقی در راستای شریعت و به تبعیت از قرآن و سنت معصومین ^a است. نکته‌ی اساسی این که: به آسانی نمی‌توان در این که چه کسی صوفی واقعی و چه کسی انحرافی است؛ و قضاوت و سنجش عملکرد ایشان، نیازمند تطبیق آن، مطابق معیارهای اسلامی است. در این نوشتار، صوفی‌گری عملی به عنوان مسلک و فرقه و...، مد نظر است نه تصوف و عرفان به عنوان یک مکتب فکری اصیل مبتنی بر حقیقت فطری و اسلامی.

عوامل پیدایش صوفیه

۱- تفکر، با تفکر و منطقی، ریاضی، طبیعی، فلسفی و روحانی.

۲- تفکر عقلی، فراطبیعی به طبیعتی، فراطبیعی و الحرافی در زاهدان و عرفانی همچون حسن عسکری و یحیی از مسائل سیاسی، در واقع تفکر عقلی در برابر تعالیم به دینی پس از فاطمه و توسل به آن توسط ذوالنورین به عنوان اولین نظم الحرافی مسلمین است؛ به گونه‌ای که برخی تاریخ نویسندگان تصوف را حرکتی اصلاحی و واکنشی ضد افراط سیاسی دانسته‌اند که به مرور نوعی از آرا و افکار را در خود گود آورده و گرایش‌های بسیاری را تحت پوشش خود قرار داده است. (مهری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰)

۳- تفکر به رأی در تعلیم و تعلیمات دینی: عنوان اسلامی سرشار از تعلیم بلند عرفانی است که برای سیر و سلوک عرفانی بیان گردیده است که پاره‌ای از زاهدان و تارکان را در نظر تفکر به رأی نموده و با قیاس گیری از معارف عقلی به این الحرافات فکری رفتاری فزونی یافته است. (مهری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱-۱۹۲) در اصل سنت نیز رقت عقل تصوف به نظریه از قرآن که قرینه‌ای برخی از عقاید آنان بود و با اصول الهیات عقل سنت مخالفت داشت به حدی بلندی رسید، کتاب و به همراه اعمال الحرافی بود که مورد مخالفت منابع لازم قرار گرفت (ساج، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳) به عنوان نمونه، ابتداء جید بغدادی، تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و سپس ابونصر سراج در کتاب "اللمع فی التصوف" و ابوطالب مکی در "قوت القلوب" آن را دنبال کرد و برای اسلامی جلوه دادن عقاید و اعمال متصوفه، از معانی ظاهری آیات بدون هیچ قرینه‌ای دست شست، تفکر به رأی را در پیش گرفت.

۴- اسلام گزینشی: از جمله مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع است که با افزودن قیودی به اقتضای منافع، القاء تفکراتی از قبیل "پاکی دل"، جهت دفع تکلیف و نجات از دوزخ را باور خود قرار می‌دهند یا متأثر از عرفان‌های جنوب شرق آسیا، نسبت به احکام اجتماعی و سیاسی، کوتاهی و بی‌مهری می‌کنند. (مهری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴)

عوامل رشد تصوف

۱- جنگ‌ها و ناآرامی‌ها: جنگ‌ها یکی از عوامل ایجاد ناامنی، اضطراب و وقوع مهاجرت‌های ناخواسته در جامعه است؛ به گونه‌ای تاریخ، هر دوره‌ای که پیداکری، فقر و

استعماری خود نائل گردند در همین راستا با تلاش‌های پی‌گیر علیه فرهنگ و تمدن اسلامی، با تزریق، ترویج و اشاعه‌ی تصوف، به عنوان مذهب بدلی به ایجاد تفرقه و درهم‌گوبیدن اسلام پرداختند و همواره آن را مورد حمایت همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دادند. نمونه‌ی آن شخصی به نام "صوفی اسلام" است که انگلیس او را با عنوان اعلیٰ زمان در افغانستان علم کرد و پس از آراستن او به لباس زهد، جذب فدائیان و شمشیر زنان، به سمت خراسان حرکت و خرابی‌ها و کشتارها به بار آورد که سرانجام توسط ارتش ایران آتش فتنه‌ی او خاموش گردید. (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص. ۴۴۵)

۵- **اباحه‌گری:** صوفیان با تساهل، تسامح و اباحه‌گری در مجالس سماع، آواز، غناء، انحرافات جنسی و فاصله‌گیری از شریعت، مایه‌ی جذب برخی از گروندگان به تصوف شده است. به ویژه انحرافات و آلودگی اخلاقی برخی از دراویش در خانقاه‌ها که سابقه‌ای دیرینه دارد (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص. ۴۴۶-۴۴۷) و مولوی از آن وضعیت می‌نالند:

خانقاهی کو بود بهر مکان من ندیدم یک زمان در وی امان
ابتدال در تصوف به حدی است که نویسنده‌ی تاریخ کمبریج نوشته است: «اگر اشعاری که در محافل صوفیان خوانده می‌شد با مضامین محدود و منحصر شده بود، کمتر کسی بدان خرده می‌گرفت، رسوایی از به کارگیری ادبیات و نوشته‌های غیر دینی ناشی می‌شود؛ آثاری همچون: اشعار عاشقانه‌ی عمر بن ابی ربه و اشعار مستانه‌ی ابونواس...؛ سستی که بعداً به هرزگی و بی‌بندوباری انجامید. (هولت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۷۲۶) که تبیین این انحرافات، خود مجالی دیگر می‌طلبد.

این رویه به دلیل منافات با روح اسلام ناب، مورد مخالفت معصومین علیهم‌السلام است؛ و به طور صریح، سران آن را رد و انکار می‌کنند. (رک: ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۴۸) از این رو در ادامه اعتراض عالمان و عارفان حقیقی را برانگیخت و بدین ترتیب سبب طرد و انزوای صوفیان از اجتماع اسلامی شد.

سلفیه

سلفیه پدیده‌ای با رویکردی سیاسی، برخاسته از دل اصحاب حدیث اهل سنت مدعی انحصار مسلمانی در خود است که با تفکر تکفیری و ایجاد بدعت، مسبب شکاف در جهان اسلامند و تنها فهم سلف صالح را فهم درست و اصیل اسلامی و دیگر دستاوردهای مسلمین در سالیان متعادی، پویایی و اندوخته‌های ارزشمند عالم اسلام را نادیده می‌گیرند و یگانه ملاک، معیار و

راه صحیح مسلمانی را پذیرش و مطابقت دقیق سلف صالح می‌دانند؛^۱ در حالی که تعریف ایشان از مفاهیم بنیادینی همچون شرک، توحید، عبادت، پرستش، سلف و... انطباقی با فهم سلف صالح ندارد و همواره مورد نقد است.

سلف در لغت به معنای هر چیزی که سببی شد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۵۸) و در گذشته بود؛ اصلی که دلالت بر وقوع شیء و تحقق آن در گذشته، تقدم و سبقت دارد؛ (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۸۰) و جماعت متقدم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۵۸) بنابراین سلف بر معانی مرتبطی از قبیل گذشته، پیشینه و قبل، پیشی گرفتن، کسانی که در گذشته بوده‌اند اطلاق می‌شود؛ در مقابل واژه‌ی خلف که بر آیندگان اطلاق می‌شود.

در اصطلاح، سلفی به گروهی از مسلمانان اهل سنت گویند که با تمسک به اسلام، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در عمل و اعتقادات با ادعای تبعیت از پیامبر (ص)، صحابه و تابعین، راه نجات را بازگشت به تعالیم ناب قرون نخستین اسلام می‌دانند و با شعار حرکت اصلاحی برای بازگرداندن اسلام به اصل آن، در پی خلوص اسلام از بدعت‌ها هستند، به بیانی کوتاه‌تر: "سلفی‌گری به معنای پیروی از اندیشه و روش سلف صالح است."

عمده دلیل این گروه، استناد به حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، که فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَ يَمِينُهُ شَهَادَتَهُ»^۲ (بخاری، ۱۴۲۵، ص ۴۸۱) که پایه‌ی افکار احمد بن حنبل است.

ابن تیمیه از شاخصان سلفیت با ادعای پیروی از سلف، معتقد است که برای بازشناسی حق از باطل و سره از ناسره، باید به آنچه که مردم سه قرن نخستین صدر اسلام بدان معتقد بودند و عمل می‌کردند، رجوع نمود؛ چرا که سه قرن نخستین اسلام، بهترین قرون اسلامی و افراد این قرن؛ و لو تابعین تابعین، دارای اعتبار در مرجعیت فکری و دینی هستند؛ تفسیر ایشان از قرآن و سنت پیامبر (معتبر و آنچه از این قرون در بین مسلمانان رایج و حاکم بوده است، بر حق است و آنچه که پس از این سه قرن رسیده است، از اعتبار ساقط است. در نظر این گروه سلف صالح به معنای پیشگامان درست کار و عادل هستند که شامل چند گروه می‌شود:

- صحابه و یاران پیغمبر اسلام (که پیامبر را دیدند و در زمان حیات او، دین اسلام را پذیرفته‌اند.

۱ ابن تیمیه در جلد یکم مجموعه الفتاود به سلف و مجمل اعتقادات سلف پرداخته است.

۲ بهترین مردم، مردم زمان من هستند، سپس گروهی که پس از آنان می‌آیند، آنگاه کسانی که در مرتبه‌ی بعدی هستند، سپس مردمی می‌آیند که شهادت و سوگند آنان ارزشی ندارد.

صفا، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳) در چنین بستری بسیاری اعمال خرافی؛ افراط و تفریط و بدعت‌ها شکل گرفت و وجهی افراطی تصوف؛ خلوت نشینی‌ها، چله‌نشینی‌ها به قصد انقطاع از غیر و مراقبت نفس و توجه به امور مطلوب و مورد نظر صوفیان و... (غزالی، ۱۳۱۹، ص ص ۴۵۵-۴۳۲) به مذاق بسیاری خوش نمی‌آمد، در چنین فضایی رفتار صوفی‌گری چنان بد جلوه داد که حتی نوع برخورد ابن تیمیه در نظر برخی به عنوان حرکت اصلاحی و پرشور عالمی^۱، ظاهر می‌شود؛ که با عزمی جزم و شجاعت با بیزاری از آراء و افکار حاکم، یکسره به سوی قرآن و آموزه‌های پیامبر (می‌رود). (هولت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۷۵۲) ابن تیمیه در مخالفت با متصوفان، از زاویه‌ی دید و مبانی فکری خاص خود، به ترویج دیدگاه افراطی خود پرداخت و صوفیان را به بدعت‌گذاری متهم ساخت که با نوشتن "الرسالة الحمویة" آثار انحراف در افکار او عیان گشت و با حمایت حکومت‌ها، با هجمه با دیدگاه‌ها و مقدسات و با به کارگیری کلمات رکیک، اقامه‌ی حدود و قتل افراد بر پایه‌ی تشخیص خود موجب بروز کشمکش‌ها میان خود و اندیشمندان زمان خود گردید و با نظرات خود بر خلاف آرای مشهور و رایج مسلمین، افکار عمومی را متشنج ساخت او با شکاندن سنگ معروفی که مسلمین معتقد بودند که اثر پای رسول اکرم (بر آن است و به آن تبرک می‌جستند، گفت: تبرک و بوسیدن آن جایز نیست؛ و با مخالفت با ابن عربی و رد فصوص الحکم صوفیان را کافر خواند. (ابن کثیر، ج ۱۴، ص ۴۰ و طالبی، ص ۸۷ و ۸۸)

و در کتاب الرسائل و المسائل و در توصیف احوال متصوفه، تمامی متصوفان حتی عوام ایشان را کافر، بدعت‌گذار و ظالم می‌نامد (رک: صائب، ۱۴۱۴، صص ۱۵۷-۱۵۳) و با نقل حدیثی از پیامبر اکرم (، کشتن ایشان را مشمول اجر اخروی می‌داند: «يُحَقَّرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتُهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامُهُ مَعَ صِيَامِهِمْ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ إِنَّمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲ و در رد اعمال صوفیانه از سماع ربانی صوفیان تا کف و دف و... را با استدلال به این که در سیره‌ی سلف صالح چنین اعمالی نبوده، به شدت رد می‌کند. (رک: همو، ۲۰۰۸، ج ۱۱، ص ص ۳۶-۳۵) و اعمال آنان را در زهد و ... را عمل جاهلانه‌ی خلاف عمل و گفتار سلف و بدعت‌ها به

۱ البته متصف به سازش‌ناپذیر با خردگرایی و صوفی‌گری

۲ کی از شما نمازش را در مقایسه با نماز آنان و روزه‌اش را در مقایسه با روزه‌ی آنان ناچیز می‌شمارد، چنان قرآن می‌خوانند که قرآن خواندن شما در مقابل آنان هیچ است، چنان از دین خارج می‌شوند که تیر از شکار بیرون می‌رود. هر کجا آنان را یافتید بکشیدشان که کشتنشان در قیامت اجر و پاداش دارد.

عوامل اجتماعی و صوفیه

۱- تأثیرات اجتماعی و صوفیه: در چنانچه منطبق با فقه و عقاید اسلامی است

۲- تأثیرات اجتماعی و صوفیه: در چنانچه منطبق با فقه و عقاید اسلامی است

۳- تأثیرات اجتماعی و صوفیه: در چنانچه منطبق با فقه و عقاید اسلامی است

۴- تأثیرات اجتماعی و صوفیه: در چنانچه منطبق با فقه و عقاید اسلامی است

عوامل رشد تصوف

۱- جنگ‌ها و فاجعه‌ها: جنگ‌ها یکی از عوامل ایجاد ناامنی، اضطراب و وقوع...

تقابل با این رویکرد، حرکت نوینی در عالم اسلام با تقابلی افراطی در برابر این حرکت تفریطی روی داد و با ایجاد رابطه‌ی معکوس بین دو جریان متقابل افراط و تفریطی سلفیت و تصوف، ضعف یکی به رشد دیگری انجامید و ردّ یکی به معنای تأیید دیگری شد؛ رویکردی ایدئولوژیکی مشهور به جنبش ضد تصوف و با بنیان‌گذاری ابن تیمیه؛ فقیه اهل سنت که با ادعای پیروی از سلف و با اقتدا به احمد بن حنبل به عنوان پدر معنوی جنبش‌های سلفی، هویت سلفی را در تاریخ شکل داد که با وجود عدم بروز و نمود در زمان خود، بعدها کانون توجه قرار گرفت و با ترویج و تدریس افکار و عقاید او به وسیله‌ی افرادی همچون محمد بن عبدالوهاب؛ با مبانی فکری جدید و بدعت‌های مذهبی به جریانات سلفی پیوست؛ مسأله‌ای که برخی تاریخ نگاران غربی نیز در قضاوت تأثیر و نقش صوفی‌گری در پیدایش و رشد افکار ابن تیمیه و در نتیجه سلفیت بدان اذعان دارند و با سودمند دانستن تلاش‌های ابن تیمیه در احیاء اسلام اما به دلیل محدودیت‌هایی ناشی از نفی خردگرایی و تأکید محض بر حدیث، از سوی معاصرانش مورد حمله قرار گرفت اما با این وجود آموزه‌ها و روحیه‌ی آزاداندیشی و تواندیشی او به جنبش‌های بزرگ اصلاح طلبانه‌ی قرون اخیر انجامیده است و آن را با جنبش‌های اصلاح طلبانه‌ی شیخ احمد سر هندی، وهابی‌گری، جنبش شاه ولی اله در دهلی، جنبش سنوسی در لیبی قرن نوزدهم و... پیوند می‌دهند؛ جنبش‌هایی که به لحاظ سیاسی فعال بوده و برای تحقق آرمان‌های خود، به جهاد روی آورده‌اند. (رک: هولت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۷۶۱-۱۷۵۲ و لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱) بنابراین با مطالعات و بررسی‌ها به نظر می‌رسد که افکار ابن تیمیه به عنوان جریانی انحرافی در حوزه‌ی اندیشه و مذاهب اسلامی سده‌های میانی جهان اسلام و به ویژه در سده‌ی اخیر، نقش به سزایی داشته است؛ وی با ساماندهی فروع عقیدتی گذشته‌گرا با ساختار سیاسی مبتنی بر مبانی سلفیه در باب جهاد، ترویج ظاهرگرایی، مخالفت با عقل، منطق و تصوف، قبض برخی معارف اعتقادی توحیدی و بسط دامنه‌ی تکفیر، باعث رشد جریان‌های تکفیری در ابعاد وسیع، با رویکرد منفعلانه و رادیکالی در برابر مخالفین شده است و قرن دوازدهم و سیزدهم هجری به طور اساسی دوران رشد و پیدایش این جریان فکری در قالب جریانات سلفی و با تمایزات فکری است؛ اما نه آن گونه که تاریخ نگاران مستشرق از آن به عنوان حرکتی اصلاحی و مفید در اسلام؛ بلکه حرکتی افراطی که به دلیل گریز از عقل در جهتی مخالف و در مقابل حرکت تفریطی تصوف تیشه به ریشه‌ی دین اسلام زده و سلفیت نیز همچون تصوف جنبشی نامیمون در جوامع اسلامی است

که هر دو با تحریکات استعماری^۱ و به منظور تفرقه در جوامع اسلامی و هدم اسلام است که رویارویی با این دو پدیده بصیرتی عمیق و حرکتی مدبرانه می‌طلبد.

نتیجه

بررسی‌های تاریخی تصوف، سلفی‌گری نشان می‌دهد که افکار صوفیانه افکاری است که نه ویژه‌ی اسلام بلکه در هر دین و مذهب و در هر جا از مکان و زمانی و جریانی متفاوت از عرفان اسلامی است که به دلیل افکار و مبانی تفریطی در اسلام مردود و مورد نقد بزرگان اسلام بوده است که یکی از زمینه‌های پیدایی جریان افراطی سلفی، پاسخ به جریان تفریطی تصوف بوده و در بستری از زمان رشد و نمو یافته که تفریط‌های صوفی بروز و نمود جدی داشته است و به نظر می‌رسد رابطه‌ی تأثیر و تأثر معکوس علی بین این دو جریان تاریخی به عنوان جزء العله برقرار باشد و افکار ابن تیمیه به عنوان تئورسین جریان سلفی؛ پاسخ و تقابلی با افکار و اعمال تصوف حداقل به عنوان عامل محرک وبرانگیزاننده روانی بوده است که راه خروج و رهایی از چنین انحراف فکری را توجه و اقتداء به سلف صالح که مربوط به سه قرن نخستین اسلام است می‌داند که در سال‌های بعد با بسط افکار او به افراط سلفیت امروزی انجامیده است؛ و این دو جریان، جریان مخالف تعالیم متعادل اسلامی است که ابزاری در دست استعمار و به منظور هدم و نابودی اسلام مورد تقویت و حمایت قرار می‌گیرد.

۱، (جهت اطلاع بیشتر رک: حین زاده (۱۳۹۰) - ۱

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). الخصال. ترجمه کمره‌ای. تهران: کتابچی.
- ابن تیمیه، احمد (بی‌تا). الرسائل والمسائل. قاهره: دارالتوفیقیة للطباعة.
- —، احمد (بی‌تا). العبادة والحقیقة العبودیة. بغداد: مكتبة تعز للنشر.
- —، احمد (۲۰۰۸). المجموعۃ الفتاوی. قاهره: المكتبة التوفیقیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمة فی معرفة الأئمة. تبریز: بنی‌هاشمی.
- الفاخوری، حنا (۱۳۹۰). تاریخ فلسفه در جهان اسلام. ترجمه محمد آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حائری، شیخ علی (۱۳۵۲). تحقیق در تصوف. بی‌جا: چاپ شرکت سهامی طبع.
- حتی، فیلیب (بی‌تا). تاریخ عرب. ترجمه محمد سعیدی. تهران: کتاب فروشی زوار.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل‌البت ♦
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴). نقدی جامع بر تصوف. ترجمه عباس جلالی. قم: انصاریان.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). جریان شناسی ضد فرهنگ‌ها. قم: دفتر نشر معارف.
- داج، بایارد (۱۳۶۷)، دانشگاه‌الازهر؛ تاریخ هزار ساله‌ی تعلیمات اسلامی. ترجمه‌ی آذر میدخت مشایخ فریدونی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رانسیمان، استیون (۱۳۵۱). تاریخ جنگ‌های صلیبی. ترجمه منوچهر کاشف. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴). عوارف المعارف. ترجمه ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شعرانی، عبدالوهاب بن احمد (۱۳۹۴). الانوار القدسیة فی قواعد الصوفیة. ترجمه مسعود انصاری. تهران: جامی.
- شیروانی، علی (۱۳۸۰). دین عرفانی و عرفان دینی. قم: دارالفکر.
- صائب، عبدالحمید (۱۴۱۴). ابن تیمیه موقفه... عقائده. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.

- عبدالله (۱۳۶۷). بیت المقدس شهر پیامبران. تهران: سروش.
- عبدالله (۱۳۷۶). آثار جنگ‌های صلیبی در صفحات شرقی جغرافیای اسلام.
- نامه پژوهش فرهنگی، ش ۶.
- نیکلسن، رابرت (۱۳۹۱). اسلام و تصوف. ترجمه محمدحسین مدرس نهاوندی. تهران: کتابفروشی زوار.
- ویل دورانت (۱۳۹۳). تاریخ تمدن (عصر ایمان، تمدن اسلامی). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اقبال.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة. تهران: مکتبه الاسلامیه.
- هولت، پیتر مالکوم و لمبتون، برنالد لودویس (۱۳۸۳). تاریخ اسلام کمبریج. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیر کبیر.